

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

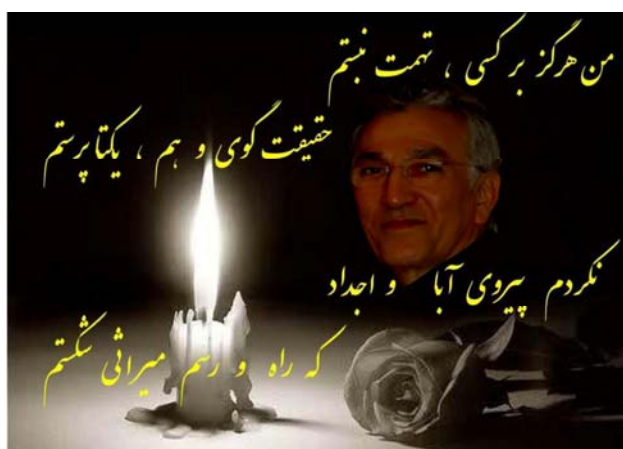
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۱۸ سپتمبر ۲۰۱۹



جام طرب

از سحر نگاهم به تنت ، تاب و تب افتاد
آتش به دل انداختم و لرزه به اندام...
اما کشش عشق نباشد به سن و سال
از گرمی بازار هراسم که مبادا
ای بسته به پایت رسن عشق دروغین
از آمدن تو، کهنه شادی باز دل آزار
تا طبع روانم ز رخت، پرده برانداخت
مجنون که به صحرا و به کوه و به بیابان
نازم به زلیخا، که جفا ، بهر وفا کرد
از برده کنعانی، شادی یوسف مصری
وادی طلب طی شد و از عشق به توحید
یعنی که فنا در ره معشوق بقا شد

امواج صدا کوک شد و لب به لب افتاد
وز راه نظر صاعقه در روز و شب افتاد
چون کهنه شرابی که به جام طرب افتاد
در شیشه دل، سنگ جفا بی سبب افتاد
یعنی که نخ خام حریفان عجب افتاد
شاید سبب اینست که قهر و غضب افتاد
در صفحه فیسبک چه شور و شغب افتاد
از غفلت لیل، به جنون منتسب افتاد
هرچند که خود در تعب و در لهب افتاد
احساس زلیخاست که اندر طلب افتاد
تا حیرت و تا فقر و غنا هم عقب افتاد
در "نعمت" حق غرق، بسان دهب افتاد

جام طرب

از سحر نگاهم به تمت ، تاب و تب افتاد
 آتش به دل انداختم و لرزه به اندام
 اماکش عشق ، نباشد به سن و سال
 از گرمی بازار هراسم که مبادا
 ای بسته به پایت رس عشق دروغین
 از آمدن تو ، کهنه شدی باز دل آزار
 تا طبع روانم ز رخت ، پرده بر انداخت
 مجنون که به صحرا و به کوه و به میان
 نازم به زلیخا ، که جفا ، به وفا کرد
 از بردهء کنعانی ، شدی یوسف مصری
 وادی طلب طی شد و ، از عشق به توحید
 یعنی که فساد رهء معشوق بقا شد
 امواج صدا کوک شد و لب به لب افتاد
 وز راه نظر ، صاعقه در روز و شب افتاد
 چون کهنه شرابی که به جام طرب افتاد
 در شیشهء دل ، سنگ جنابی سبب افتاد
 یعنی که نخ خام حریفان عجب افتاد
 شاید سبب نیست که ، قمر و غضب افتاد
 در صفحهء فیسوک ، چه شور و شغب افتاد
 از غفلت لیلای به جنون مُتَسَّب افتاد
 هر چند که خود در تعب و در لَب افتاد
 احساس زلیخاست که اندر طلب افتاد
 تاجیرت و تا فقر و غنا هم عقب افتاد
 در «نعمت» حق غرق بسان ذَهَب افتاد